

هشدار در باره سرقت‌های زمستانی

سردار فرامرز به‌گذر، جانشین پلیس آگاهی فراجا:

بررسی کارشناسان پلیس آگاهی در خصوص سرقت از خانه‌ها و مزارع، حاکی از آن است که مالباختگان در حفظ و حراست از اموال خود سهل‌انگاری کرده و هشدارهای پلیس را جدی نگرفته‌اند. نتیجه تحقیقات کارآگاهان در خصوص آمار وقوع جرایم در دی ماه که یکی از سردترین ماه‌های سال است، مشخص شده که آمار سرقت در این فصل در حوزه سرقت از اماکن که سرقت از باغ و ویلاها در آن گنجانده شده است، به عنوان دومین فراوانی جرم بعد از سایر سرقت‌ها تلقی می‌شود به نحوی که ۱۴/۶ درصد از کل سرقت‌ها در این حوزه طبقه‌بندی می‌شوند. هنگام ساخت و ساز باغ و ویلاها به استحکام و ایمنی محل و سیستم‌های امنیتی و حفاظتی

به اندازه زیبایی اهمیت قائل شوید. از قراردادن وجوه نقد و اسناد مالی و حتی اشیاء گرانبها در خانه‌ها خودداری کنید. برای اتاق‌هایی که اموال با ارزش در آن قرار دارد از درهای ضد سرقت استفاده کنید. در هنگام به کارگیری سرباز، حتما از آنها ضامن معتبر بخواهید. سارقان پس از شناسایی محل‌های فاقد تجهیزات ایمنی و نگهبان‌های شبانه‌روزی اقدام به سرقت می‌کنند؛ با اقداماتی از جمله استفاده از دوربین‌های مدار بسته و حفاظ محکم درها و همچنین سرکشی مداوم، فرصت سرقت را از سارقان سلب کنید. صاحبان باغ و ویلاها، مزارع و روستاییان دقت لازم در نگهداری تجهیزات کشاورزی به خصوص موتور، پمپ‌های آب و ... را داشته باشند و سعی کنند اطراف باغ را فنس‌کشی کرده یا از سامانه‌های هشداردهنده استفاده کنند. همچنین لازم است که صاحبان این املاک در اجاره موقت منزل، کلیه جوانب را رعایت کنند.

رو در رو

تشریح

۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۴ بهمن ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۴۹

هشدار

شکار زنان با ماشین شیشه دودی

دو متهم جوان و ریزنقش با جرایم خود مدت‌هاست وحشت را مهمان ذهن زنان در غرب استان تهران کرده بودند. متهمان فقط به فکر دزدی بودند و با سرقت از ۱۹ زن، تحت تعقیب پلیس قرار گرفته و دستگیر شدند. گفت‌وگو با یکی از متهمان را می‌خوانید:

[۱] سابقه داری؟

یک بار به اتهام سرقت دستگیر شدم.

[۲] به چه اتهامی دستگیر شدی؟

سرقت طلای زنان.

[۳] چطور این فکر به ذهن‌تان رسید؟

طلا، خیلی راحت تبدیل به پول می‌شود و باگران شدن قیمتش، چند الگو هم سرقت کنی، میلیونی بردی.

[۴] چطور سرقت می‌کردید؟

اول در میدان آزادی به عنوان مسافر سوار ماشین‌ها شده و بعد از طی مسافتی با تهدید چاقو راننده را مجبور به توقف کرده و ماشینش را سرقت می‌کردیم.

[۵] بیشتر سراغ چه ماشین‌هایی می‌رفتید؟

پراید، تیبا و پژو.

[۶] چرا؟

چون قرار بود با این خودروها مسافرکشی کنیم.

[۷] خوب چطور زنان را شکار می‌کردید؟

شیشه ماشین را دودی می‌کردیم و دستگیره‌های در را از داخل باز می‌کردیم. یک نفر رانندگی می‌کرد و نفر دوم روی سندلی عقب می‌نشست. در محله‌های شهر قدس و اطراف آن می‌گشتیم و با پیدا کردن سوزنه‌ای مناسب او را در پوشش مسافر سوار می‌کردیم.

[۸] سوزنه خوب یعنی چی؟

زنی که طلا همراه داشت. وقتی سوار می‌شد، تغییر مسیر داده و به محلی خلوت رفته و با تهدید چاقو طلاهای زن را سرقت کرده و بعد او را پیاده می‌کردیم.

[۹] مقاومت نمی‌کردند؟

چاقو زیر گلویشان بود. شیشه‌ها هم دودی بود و کسی از بیرون متوجه آنها نمی‌شد.

[۱۰] در این مدت چقدر گیرتان آمد؟

پلیس می‌گوید ارزش طلاهای سرقتی دو میلیارد تومان است اما ما خیلی کمتر فروختیم. مالخر، طلائی که کیچی شده را خیلی پایین می‌خرد. چون باید ذوب کند.

[۱۱] چطور دستگیر شدید؟

در ملارد دنبال شکار طعمه جدیدی بودیم که گشت پلیس به پلاک خودرو مشکوک شد و با استعلام، متوجه سرقتی بودن آن شد و در جریان تعقیب و گریز با شلیک گلوله متوقف شده و دستگیر شدیم.

من سارق حرفه‌ای گوشی تلفن همراه هستم

ما چند دوست بودیم که بیکار در پارک قرص می‌خوردیم. یکی از دوستانم پیشنهاد داد در اتوبان و خیابان از خودروها موبایل سرقت کنیم که پول خوبی دارد؛ من هم قبول کردم. [۱] نقش تو چه بود؟ من بقاپ بودم؛ یعنی سوزنه‌ای که شیشه ماشینش پایین بود یا درش قفل نبود را شناسایی و وقتی گوشی دستش بود، من از موتور پیاده شده و با قاپیدن گوشی، بر خلاف جهت سوار موتور همدستم شده و فرار می‌کردیم. [۲] چند سرقت انجام دادی؟

من ۲۰ سرقت، اما کل باند بالای ۱۲۰ سرقت انجام دادند. [۳] گوشی‌ها را چه می‌کردی؟ ما یک باند شش نفره بودیم. سر دسته به مالخر می‌فروخت و سهم ما را می‌داد. [۴] از هر سرقت چقدر گیرت می‌آمد؟ کل باند شش نفره روی هم روزی حدود ۳۰ میلیون درآمد داشت. به من روزی دو تا چهار میلیون می‌رسید و راضی بودم. [۵] با همدستان چگونه آشنا شدی؟ بچه محل بودیم و تشکیل باند دادیم. [۶] بچه‌کدام محل هستید؟ یکی از شهرهای جنوب غرب تهران. صبح می‌آمدیم چند سرقت انجام می‌دادیم و بعد به شهرمان برمی‌گشتیم.



مجید غمغور
تیش

۱۶ ساله است اما در سرقت گوشی از خودروهای در حال حرکت، حرفه‌ای است. خودش می‌گوید به عنوان قاپ‌زن، موبایل را از خودروهای در حال حرکت یا گرفتار ترافیک، سرقت می‌کرده و هیچ ترسی از دستگیری نداشته است. این متهم با افزایش شکایت‌ها تحت تعقیب پلیس قرار گرفت و دستگیر شد. این هفته رو در روی او نشستیم و او از جرایمش گفت:

[۱] خودت را معرفی کن؟ هادی، ۱۶ ساله هستم.

[۲] درس می‌خوانی؟ تا دوم راهنمایی خواندم و بعد ترک تحصیل کردم.

[۳] معنای؟ نه. قرص می‌خورم.

[۴] سابقه داری؟ خیر. اولین بار است دستگیر شدم.

[۵] چگونه دزد شدی؟

گفت‌وگو با سارق حرفه‌ای خانه

آبرو و زندگی‌ام پر باد رفت

۱۵ دقیقه. بیشتر از آن ریسک بود. [۱] چگونه وارد خانه‌ها می‌شدید؟ خیلی راحت با روش تویی زنی یا از طریق بالکن. [۲] در این سرقت‌ها چقدر گیرتان می‌آمد؟ ماتازه شروع به سرقت کرده بودیم، بعد از چهارمین سرقت دستگیر شدیم. در یکی از سرقت‌ها همدستم وارد خانه شد و خیلی زود بیرون آمد. عصبانی شدم ولی او خندان بود. او اعلام کرد تا وارد خانه شده دو کیسه طلا روی میز بوده و او ریسک نکرده و با برداشتن طلاها بیرون آمده است. وقتی طلاها را وزن کردم یک کیلو بود. [۳] چطور دستگیر شدی؟ نمی‌دانم؛ هنوز برایم سوال است. نمی‌دانم پلیس از چه روش ما را شناسایی کرد. حدس می‌زنم م خبرها ما را لو دادند. [۴] همدست دیگری کجاست؟ او به یکی از شهرهای غربی رفته است و هنوز دستگیر نشده است. [۵] خودت بچه تهران هستی؟ خیر. من هم از یکی از شهرهای غربی به تهران آمدم و دست به دزدی می‌زدم. [۶] چرا طلاها را پیش خودت نگه نمی‌داشتی؟ من هر شب خانه اجاره می‌کردم؛ با همدستانم جای ثابتی نداشتیم. برای همین فکر کردیم خانه خواهر نامزد ما باشد، جایش امن تر است.



می‌گویند فقط چهار بار از خانه‌ها سرقت کردم ولی در یک سرقت، یک کیلو طلا از منزلی در شرق تهران سرقت کرده بودند. قبل از این که بتوانند طلاها را به فروش برسانند، از سوی پلیس دستگیر شدند. در ادامه، گفت‌وگو با سرکرده باند را می‌خوانید:

[۱] خودت را معرفی؟ عماد، ۳۶ ساله هستم.

[۲] مجردی؟ نامزد کرده بودم که با این افتضاحی که به بار آمد، نامزد گفت دیگر سراغش نروم و زندگی‌ام با او تمام است.

[۳] چه افتضاحی؟ من طلاهای سرقتی را به خانه خواهر نامزدم برده بودم که پلیس بعد از دستگیری به خانه آنها رفت و طلاها را کشف کرد.

[۴] آنها همدست بودند؟ چه همدستی؛ طلاها را بر دم آنجا که کسی شک نکند. بنده‌های خدا فکر می‌کردن با کار کردن اینها را خریدم و نمی‌دانستند که من دزد هستم. روح‌شان از سرقتی بودن طلاها خبر نداشت و وقتی من را با پلیس و دستبند جلوی خانه‌شان دیدند، شوکه بودند.

[۵] چند همدست داشتی؟ دو نفر از دوستانم. یکی از آنها با من دستگیر شد و دیگری فرار کرد.